

اصول «اخلاق مسالمت» با تمرکز بر سخنان امام علی علیه‌السلام

مریم صانع پور*

چکیده

در این مقاله احادیث نهج‌البلاغه به منزله تفسیر قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته‌اند و با استفاده از سخنان امام اول شیعیان علی علیه‌السلام منظومه‌ای اخلاقی صورت‌بندی شده که مبتنی بر مشترکات انسانی است تا پاسخگوی روابط فرادینی و فرافرهنگی در عصر ارتباطات باشد. این اصول اخلاقی بر مبنای مشترک انسان‌شناختی مانند پاک‌نهادی، برادری و برابری افراد بشر، پایه‌گذاری شده‌است تا زمینه‌های مشترک اخلاقی مانند رحمت، وحدت و عدالت فراهم شود و سپس اصول «اخلاق مسالمت» به گونه‌ای صورت‌بندی گردد که در هر یک از اصول، همه زمینه‌های مشترک زیست اخلاقی و نیز همه مبانی انسان‌شناسانه، حضور داشته باشند تا نظام اخلاقی منسجمی برای ارتباطات مسالمت‌آمیز میان «امت انسانی واحد» شکل گیرد. در این نوشتار با تمرکز بر آموزه‌های نهج‌البلاغه:

اول) انسان‌شناسی مبتنی بر اشتراکات فطری بشر به‌عنوان ریشه اصلی اخلاق مسالمت، تبیین و صورت‌بندی می‌شود؛

دوم) زمینه‌های مشترک اخلاق مسالمت بر مبنای انسان‌شناسی فطری امام علی ترسیم می‌شود؛

سوم) مجموعه نظام‌مند اصول اخلاق مسالمت از نهج‌البلاغه اخذ می‌شود به‌گونه‌ای که هر یک از اصول، در بطن خود حامل زمینه‌های مشترک اخلاقی و مبانی انسان‌شناختی در کلام علوی باشد.

* استادیار فلسفه اسلامی، پژوهشکده حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
m.saneapour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸

کلیدواژه‌ها: اخلاق مسالمت، فطرت، رحمت، وحدت، عدالت، امام علی (ع) و نهج‌البلاغه.

۱. مقدمه

یکی از ضروریات عصر کنونی یعنی عصر ارتباطات پای‌بندی به اصول مشترک اخلاقی بر مبنای انسانیت مشترک است تا زمینه مسالمت میان‌فرهنگی فراهم شود. از آنجا که اسلام هم دین مسالمت و هم دین اخلاق است در این مقاله تلاش می‌شود اصول اخلاق مسالمت از نهج‌البلاغه (به‌عنوان تفسیر قرآن کریم) اخذ شود و به‌گونه‌ای فلسفی، یک صورت‌بندی مفهومی از اخلاق مسالمت ارائه گردد. همانگونه که برخی آیات اخلاقی قرآن عموم انسان‌ها را (صرفنظر از دین و فرهنگشان) با واژه «ناس» مورد خطاب قرار داده‌اند، علی‌علیه‌السلام نیز در احادیث نهج‌البلاغه، از برخی آموزه‌های اخلاقی سخن گفته‌است که عموم مردم را خطاب قرار می‌دهند.

هرچند کتب و مقالات فراوانی با موضوع اخلاق در نهج‌البلاغه نوشته شده اما در زمینه صورت‌بندی مفهومی اخلاق مسالمت به جز آثار نویسنده هیچ اثری به فارسی، عربی و انگلیسی یافت نشده است.

نگارنده مقاله حاضر تلاش کرده تا:

- در گام اول، مولفه‌های انسان‌شناسانه مبتنی بر اشتراکات فطری را از نهج‌البلاغه اخذ کند؛
- در گام دوم، زمینه‌های یک نظام اخلاقی مشترک میان مردم را از آموزه‌های نهج‌البلاغه برداشت نماید؛
- در گام سوم، اصول «اخلاق مسالمت» برای فرهنگ‌های متنوع را صورت‌بندی کند؛ اصولی که روابط مسالمت‌جویانه و رحمت‌محورانه را در میان فرهنگ‌های مختلف تضمین کنند تا صلح و مدارای نوع‌دوستانه جایگزین نزاع و تخاصم میان افراد و جوامع انسانی شود.

۲. مبانی انسان‌شناختی اخلاق مسالمت

زیربنایی ترین سطح برای صورت‌بندی مفهومی اخلاق مسالمت در میان افراد و جوامع مختلف، سطح انسان‌شناختی پیشافرہنگی است مولفه‌هایش به‌قرار زیر از نهج‌البلاغه اخذ شده‌اند:

۱.۲ فطرت مشترک

قرآن کریم در مورد اولین مبنای مشترک انسان‌شناختی یعنی آفرینش انسان‌ها با واژه فطرت الهی یاد کرده‌است.^۲ در تفسیر آیه مزبور می‌توان به خطبه اول نهج‌البلاغه^۳ استناد کرد که فرآیند مشترک تکوین انسان را از «آبی بی‌مقدار» تا دمیدن «روح خداوند»^۴ که همان فطرت مشترک الهی میان مردم است، تبیین می‌فرماید. وی در توصیف «نطفه امشاج»^۵ به مجموعه‌ای از اضداد ناهمگون اشاره می‌کند که آب میان این اضداد، انسجام ایجاد می‌کند. خداوند در این قالب مادی و متکثر، از روح واحد و وحدت‌بخش خود دمید و آن جسم تکثر‌بنیان، صورت انسانی به خود گرفت این معجزه در هر جنین انسانی تکرار می‌شود. پس از دمیده‌شدن روح خداوند در جسم مادی انسان، ذات آدمی مطهر گردید و با شهود روح الهی، خیر و زیبایی را مطلوب، اما شر و زشتی را منفور خود یافت. سپس عقلش خوبی را از بدی، حق را از باطل، طیب را از خبیث، و زیبایی را زشتی تمییز داد.

در شرح این خطبه آمده خداوند از فرشتگان خواست بشر را که با «دستان الهی»^۶ و «دم الهی»^۷ آفریده شده و علم اسماء را از خداوند آموخته‌است، تعظیم و تکریم کنند و در خدمتش باشند (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۵۶/۲-۵۸)؛ منظور از فطرت الهی مشترک در میان همه آدمیان همین است؛ از این رو قرآن همه انسان‌ها را به رسمیت می‌شناسد، گرامی‌شان می‌دارد^۸ و ایشان را هر چند مومن نباشند مورد خطاب قرار می‌دهد زیرا نسبت قرآن با مومنان نسبتی مولوی است اما با غیرمومنان نسبتی ارشادی برقرار می‌کند.^۹

۲.۲ برابری و برادری

در قرآن کریم آمده همه مردم فرزندان یک پدر و مادر هستند^{۱۰} بنابراین از جهت گوهر انسانی با یکدیگر برابرند. علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید نزد ما همه مردم حقوقی

مساوی دارند پس گریختن از ما، گریختن از برابری به سوی استبداد و تبعیض است^{۱۱} (بحرانی، ۱۳۶۲ش: ۵۷۲).

هنگامی که امیرالمومنین، مالک اشتر را به حکومت مصر منصوب فرمود به او نوشت نوشت مردم یا برادران دینی تو و یا هموعان تو هستند. پس عفو و گذشتت را شامل حالشان کن همانگونه که دوست داری مورد عفو و گذشت خداوند قرار گیری (بحرانی، ۱۳۶۲-۵۴۱-۵۴۲). امام علی همچنین در باره اعتراض طلحه و زبیر نسبت به برقراری مساوات میان خواص و عوام فرمود من و شما این دستورالعمل را از آنچه پیامبر آورده است دریافته‌ایم. پس نمی‌توانید نسبت به رعایت مساوات شکایتی داشته باشید (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵: ۳۲۲).

علی (ع) درباره تساوی حقوق انسان‌های تحت حاکمیتش فرمود این اموال به خدا تعلق دارد و در مالکیت من نیست اما حتی اگر من مالک این اموال بودم در تقسیم میان مردم، تساوی را رعایت می‌کردم (همان: ۱۸۳). چنانکه سنت رسول خدا (ص) در تقسیم بیت المال، فیء و صدقات، رعایت مساوات بود و هیچ شهروندی را بر دیگری ترجیح نمی‌داد. مخالفت‌های اطرافیان امام علی با او از آنجا نشأت می‌گرفت که به سبب خویشاوندی یا تقدم در جهاد و هجرت، یا علو در حسب و نسب، کسی را بر دیگران ترجیح نمی‌داد (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ۸/ ۱۸۴-۱۸۶). به این ترتیب می‌توان از آموزه‌های علی علیه‌السلام دومین مبنای انسان‌شناختی اخلاق مسالمت را برگرفت که برادری و برابری مشترک در میان آدمیان است. امام استبداد و ستم را محصول نگاه تبعیض‌گرایانه و نادیده گرفتن این مبنا می‌داند زیرا نگرش قرآنی امام علی موجب شده بود که همه انسان‌ها را فرزندان آدم ابوالبشر و حوای ام‌البشر بداند که از روح واحد الهی در ایشان دمیده شده‌است و از این رو نمی‌توان در حقوق انسانی‌شان تبعیضی روا داشت.

۳.۲ اعتدال‌گرایی و حق‌جویی

قرآن کریم می‌فرماید «روی وجودت را به سوی دین و روش حنیف مستقیم دار؛ همان فطرت الهی که تبدیل‌پذیر نیست، همان دین و روش استواری که بیشتر مردم از آن آگاه نیستند»^{۱۲} خداوند در این آیه انسان را ذاتاً جویای حق و حقیقت معرفی کرده است.

علی علیه‌السلام به تبع آیه فوق اعتدال را طریق وسط معرفی می‌کند که از افراط و تفریط مبرا است. وی مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند،^{۱۳} از طریق وسط یعنی اعتدال

سخن می‌گوید و افراط و تفریط را نکوهش می‌کند. همه آدمیان با هر فرهنگ و دینی، در صفت اعتدال‌طلبی و حق‌جویی با یکدیگر مشترک هستند. امام علی درباره پیامبر اسلام می‌فرماید راه و روشش در نهایت اعتدال، عملکردش درست و متین، سخنانش روشن‌گر حق از باطل، و حکم و قضاوتش عادلانه است (نهج‌البلاغه: ۱۳۹).

طبق آموزه‌های قرآنی آسمان و زمین براساس میزان و اعتدال شکل گرفته‌اند بنابراین شایسته نیست انسان از میزان و اعتدال خارج شود (۵-۹/الرحمن). این اعتدال‌طلبی معرفت‌شناسانه از جمله مشترکات آدمیان و ملاک حق‌جویی ذاتی ایشان است که می‌تواند مبنای صورت‌بندی مفهومی اخلاق مسالمت در میان فرهنگ‌های مختلف بشری باشد.

۴.۲ آزادی انتخاب و استقلال رأی

خداوند در قرآن، همه انسان‌ها را با وجود اختلاف درجات کمالی‌شان نسبت به یکدیگر، جانشینان خود بر روی زمین معرفی می‌کند^{۱۴} و بدیهی است که بدون اراده آزاد، حتی بهترین اعمال از انسان پذیرفته نمی‌شود، زیرا خداوند از استقلال رأی و آزادی عقیده انسان‌ها سخن می‌گوید: اگر خداوند می‌خواست همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند پس آیا مردم را مجبور می‌کنی مومن شوند؟^{۱۵} امام علی (ع) به‌عنوان مفسر قرآن برای مردم آزادی انتخاب و استقلال رأی قائل بود چنانکه می‌فرماید: «ما را بر مردم حقی است که اگر اعطا کنند آن را به عهده می‌گیریم وگرنه به انتظار می‌نشینیم هر چند این انتظار طولانی شود»^{۱۶} بنابراین نمی‌توان به امیرالمومنین نگرش، منش و روشی غیرقرآنی نسبت داد که تصمیم‌گیری آزاد انسان درباره حاکمیت اجتماعی را مخدوش نماید. به این ترتیب می‌توان از آزادی انتخاب و استقلال رأی انسان بما هو انسان به‌عنوان چهارمین مبنا برای صورت‌بندی مفهومی اخلاق مسالمت در عصر ارتباطات جهانی، با تمرکز بر نهج‌البلاغه سخن گفت.

۵.۲ تبیین و استدلال عقلانی

قرآن کریم می‌فرماید «ای مردم برهانی از جانب پروردگارتان برای شما آمد؛ و ما نور و آگاهی تبیین‌کننده‌ای را به‌سوی شما فرو فرستادیم».^{۱۷} علی (ع) نیز در به‌عنوان مفسر قرآن

در خطبه اول نهج‌البلاغه، می‌فرماید: «خداوند پیامبرانش را پی‌درپی به سوی بشر فرستاد تا عقل‌های مدفون شده‌شان را برانگیزانند...»^{۱۸} زیرا به قول قرآن، فعال نبودن عقل، انسان را به حیوان غریزی چون چهارپایان،^{۱۹} یا حیوان تقلیدگر چون بوزینگان تبدیل می‌کند که به بندگی طغیانگران تن در می‌دهد.^{۲۰}

وی همچنین می‌فرماید «مانند ستم‌پیشگان دوره جاهلیت نباشید که در دین تعمق و تفکر نمی‌کردند و به تعقل و اندیشه در باره خداوند نمی‌پرداختند».^{۲۱} اسلام در نگاه امام علی سراسر عقلانیت، برهان، استدلال و تبیین است، چنانکه می‌فرماید

اسلام برای کسی که به وسیله آن سخن می‌گوید دارای برهان و استدلال است، برای کسی که از آن دفاع می‌کند گواه است، برای کسی که از آن روشنایی می‌جوید نور است، برای کسی که تعقل می‌کند فایده است، و برای کسی که تدبیر می‌کند عمیق است.^{۲۲}

از همین رو می‌توان برای صورت‌بندی مفهومی یک نظام اخلاق پیشادینی و پیشافرہنگی به آموزه‌های ارشادی اسلام عقل‌گرا استناد کرد. امام علی (ص) همچنین درباره ویژگی‌های عقل‌بنیان، فرازمانی و فرامکانی اسلام می‌فرماید:

... مدتش به پایان نمی‌رسد، قوانینش کهنه نمی‌شوند... زیرا از ستون‌هایی تشکیل شده که پایه‌هایش در حق استوار... و برای آن ستون‌ها اساسی ثابت قرار داده شده است... اسلام بنایی بلند، استدلال و حجتی آشکار، شعاعی روشنی‌بخش، و برهانی قوی... است که نمی‌توان با آن به ستیز برخاست (نهج‌البلاغه: ۳۱۷-۳۱۸).

اسلام عقل ذاتی را گوهره‌ای واحد معرفی می‌کند که همه انسان‌ها (با هر دین و آیینی) از آن بهره‌مند هستند؛ همین عقلانیت ذاتی عامل تمییز خوبی از بدی است و بر همین مبنا استدلال و تبیین، به اقتناع انسان در گزینش راستی از کژی منجر می‌شود امام علی یکی از نشانه‌های خردورزی را، بهره‌وری از تجارب بشری می‌داند^{۲۳} زیرا خردورز را در عقل جامعه بشری سهیم می‌کند تا گامی فراتر از گذشتگان بردارد زیرا عقول بشری زنجیره‌ای به هم پیوسته هستند و استفاده از مجموعه تجارب افراد نوع بشر در تاریخ و جغرافیا نشانه بهره‌مندی فرد و جامعه از عقل سلیم است، از آنجا که تکرار تجربیات دیگران موجب

اصول «اخلاق مسالمت» با تمرکز بر سخنان امام علی علیه السلام ۷

اتلاف عمر افراد و جوامع می شود و فرآیند توسعه را دچار رکود می کند. امام علی همچنین محروم شدن از خرد و تجربه دیگران را نشانه شقاوت معرفی می کند.^{۲۴} به این ترتیب پنجمین مبنای انسان‌شناختی، از آموزه‌های علوی برگرفته شد تا بتوان زمینه‌های زیستی اخلاق مسالمت را بر آن مبانی گسترده.

۳. زمینه‌های زیستی اخلاق مسالمت

صورت‌بندی مفهومی اصول اخلاق مسالمت میان فرهنگی پس از سطح اول یعنی سطح مبانی، نیازمند زمینه‌ای است که بر مبانی گسترده شود تا بتوان اصول اخلاق مسالمت را در آن سطح بنا کرد. مولفه‌های این زمینه اخلاقی پیشافرہنگی به قرار زیر از نهج‌البلاغه اخذ می شود:

۱.۳ رحمت و رأفت فراگیر

در قرآن کریم که شعار فراگیرش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، آمده «کسانی که شما را سلام می گویند بی ایمان نخوانید»^{۲۵} علی (ع) نیز می فرماید هیچ یک از مخلوقات را نشاید که از رحمت الهی نومید شوند، زیرا رحمتش پایان ناپذیر است^{۲۶} و رسولش نیز در صفات و افعالش، رحمت فراگیر خداوند را به جهانیان می شناساند.^{۲۷} همچنین کعبه که به دست ابراهیم، پدر پیامبران الهی بنا شده سببی برای بهره‌مندی از رحمت عمومی خداوند است.^{۲۸} انسان، در مقام جانشینی خداوند بر روی زمین، وظیفه دارد صفات الهی را در زمین گسترش دهد. بر همین اساس، رحمت فراگیر خداوند و فرستادگانش، زمینه‌ای جهت زیست اخلاقی مسالمت‌آمیز، برای افراد نوع انسان است. در همین راستا امام علی از حاکم جامعه می خواهد «بال‌های محبت را برای مردم فرود آورد و نرمش را بر آنان عرضه کند، گشاده‌رو و بشاش باشد، و تساوی را میان ایشان، حتی در نگاه رعایت کند» (نهج‌البلاغه: ۳۸۳). این زمینه رحمت و رأفت، فضای مساعدی را برای باروری اخلاق مسالمت در عصر ارتباطات جهانی فراهم می کند. امام علی همچنین می فرماید «هنگامی که تو را تحیت گویند پاسخی بهتر از آن بده، و هنگامی که هدیه‌ای برایت فرستند بهتر از آن را برایشان بفرست؛ بدان آغاز کننده احسان دارای فضیلت است» (نهج‌البلاغه: ۴۷۹). چنانکه قرآن می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸؛ مائده: ۴۸). نتیجه این سبقت‌جویی رشد و

گسترش فضیلت‌های اخلاقی است که موجب می‌شود استعدادهای بی‌شمار انسان‌ها در فضایی مسالمت‌آمیز به فعلیت رسد.

علی (ع) از حاکم جامعه می‌خواهد «قلبش را به رحمت، محبت و لطف نسبت به شهروندان آمیخته‌سازد... زیرا مردم یا برادران دینی و یا برادران هم‌نوعش هستند که گاهی ... از روی عمد یا سهو خطا می‌کنند پس باید از آنان درگذشت...» (نهج‌البلاغه: ۴۲۷-۴۲۸).

در دیدگاه امام علی تسری رحمت و مهربانی به جوامع انسانی، دارای مبنایی کیهان‌شناختی است که از «نفسِ رحمانی» خداوند سرچشمه گرفته‌است. رحمت‌محوری امام علی به حدی است که در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه در مذمت غنیمت‌گرفتن خلخال از پای یک زن کافر می‌فرماید: اگر انسان از شنیدن این ظلم رقت‌آور قالب تهی کند، نباید سرزنش شود.

رحمت و رأفت فراگیری که در سخنان امام علی مشاهده می‌شود می‌تواند اولین مولفه را برای زمینه‌سازی اصول اخلاق مسالمت شکل دهد.

۲.۳ وحدت جامعه انسانی

بر اساس آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» مردم در آغاز، امت واحده‌ای بودند اما به‌تدریج دچار اختلاف شدند. اصل وحدت، مبتنی بر فطرت اولیه انسان‌ها است از این‌رو تشتت که معارض فطرت آدمی است، نکوهش شده‌است. امام علی نیز در اعتراض به تفرقه افکنی خوارج می‌فرماید ای مردم همواره با بزرگترین جماعت طرفدار حق همراهی کنید زیرا دست خداوند با جماعت است. شما را از تفرقه برحذر می‌دارم... کسی که بر طبل تفرقه می‌کوبد سزاوار است از هستی ساقط شود ... (نهج‌البلاغه: ۱۸۴-۱۸۵)

ظاهرگرایی نسبت به آموزه‌های دینی از مهم‌ترین عوامل تفرقه است، زیرا تمایزات را نشان می‌دهند. یکی از مصادیق بارز این نگرش در زمانه امام علی نگرش خوارج بودم که به قول ابن‌ابی‌الحدید مقیدهای قرآنی را مطلق فرض می‌کردند و حکم فسق و کفر را بر مومنان جاری می‌نمودند (ابن‌ابی‌الحدید: ۸/ ۱۱۴-۱۱۹). درحالی که تأکید قرآن بر وحدت، مستلزم توجه به پیام‌های فرامکانی و فرازمانی قرآنی است که براساس اشتراکات انسانی بیان شده‌اند و از این‌رو عامل وحدت هستند چنانکه قرآن کریم می‌فرماید پیامبر اسلام برای بشارت و انذار همه انسانها فرستاده شده‌است.^{۲۹}

۳.۳ عدالت فراگیر

در کیهان‌شناسی امام علی فرآیند عدالت با اسم عدل خداوند در عبارت «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ» (نهج البلاغه: ۳۳۰) آغاز می‌شود و تا جزیی‌ترین شئون حیات بشر امتداد می‌یابد. در مورد عدل الهی می‌فرماید «خداوند درباره مخلوقاتش به عدل و داد رفتار می‌کند و به عدالت حکم می‌نماید.»^{۳۰} و از آنجا که انسان بر فطرت الهی آفریده شده به حکم عقلش، ظلم به دیگران را قبیح می‌داند و عدالت را حَسَن تلقی می‌کند.

کسی که به بندگان خدا ظلم کند خدا دشمن او می‌شود و کسی که خدا دشمنش باشد حجتش باطل می‌شود و خدا با او می‌جنگد تا دست از ستم بردارد یا توبه کند. هیچ چیز به اندازه ظلم به بندگان خدا، نعمت خداوند را تغییر نمی‌دهد و انتقام الهی را شتاب نمی‌بخشد؛ زیرا خداوند فریاد مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است (نهج البلاغه: ۴۲۸-۴۲۹)

علی علیه‌السلام در زمان حاکمیتش فرمود: «... خداوند حق مردم بر یکدیگر را از هر نظر مساوی قرار داده است... هنگامی که رئیس حکومت به مردم اجحاف نماید نظام بر هم می‌خورد، نشانه‌های ستم آشکار می‌شود... و بیماری‌های اخلاقی رواج می‌یابند. کسی که شنیدن حق یا فراخواندن به عدالت برایش مشکل باشد عمل به حق و عدالت، برایش مشکل‌تر خواهد بود. بنابراین از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز با من خودداری نکنید زیرا من برتر از آنکه خطا کنم نیستم و خود را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم... ما و شما بنده‌های مملوکی برای آن مالک حقیقی هستیم پس هیچ یک از انسان‌ها حق ربوبیت بر دیگران ندارد و نمی‌تواند ادعای صاحب‌اختیاری دیگران را داشته باشد (نهج البلاغه: ۳۳۲-۳۳۵).

علی (ع) عدالت را لازمه تقوا می‌داند و می‌فرماید

انسان با تقوا خود را ملزم به عدالت نموده و نخستین مرحله عدالتش این است که خواسته‌های دل را بیرون رانده؛ حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند؛ برای انجام هر خیری به پا می‌خیزد و به هر سو که گمان نیکی باشد می‌شتابد. (نهج البلاغه: ۱۱۹)

ایشان با عبارت «فَأِنْفِيَالْعَدْلِ سَعَةً» به توسعه انسانی در سایه عدالت اشاره می‌کند و نظم و قوام جوامع بشری را زاینده عدالت معرفی می‌نماید زیرا عدالت گشایش می‌آورد. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۲۱۴/۳-۲۱۵).

بنابراین در نگرش علوی هیچ انسانی نباید به بهانه نژاد، جنسیت، فرهنگ، و دینش، مورد ستم و تبعیض قرار گیرد. علاوه بر عدالت‌ورزی نسبت به انسان‌ها امام علی همه موجودات را دارای حقوقی می‌داند. وی در مجموعه‌ای معرفتی - وجودی، عدالت را زندگی کرد.

سومین مولفه زمینه‌ساز مجموعه‌ای از اصول اخلاقی، عدالت فراگیر است که در چنین زمینه‌ای، می‌توان اخلاق مسالمت را شکل داد.

۴.۳ تکریم انسان

قرآن کریم در تکریم انسان بماهو انسان، تا آنجا پیش رفته که اماته یا احیای یک انسان - بدون قید نژادی، جنسیتی، دینی، یا فرهنگی - را مساوی با اماته یا احیای همه انسان‌ها معرفی می‌کند.^{۳۱} امام علی در این باره می‌فرماید: ای انسان آیا می‌پنداری جرم کوچکی هستی؟ در حالی که بزرگترین عوالم در تو حضور دارد. پس تو مصداق کتاب روشنی هستی که با حروفش، اسرار نهفته عالم را آشکار می‌سازد.^{۳۲} در این دیدگاه، انسان در بردارنده همه عوالم هستی است. امام علی همچنین می‌فرماید هنگامی که خداوند زمین را آماده سکونت نمود و فرمانش را جاری ساخت، آدم (ع) را از میان مخلوقاتش برگزید؛ و به عنوان برترین آفریدگانش در بهشت خود جای داد. خوراکی‌های مطبوع در اختیارش نهاد؛ و از سرکشی در مقابل خداوند بیمش داد زیرا منزلتش را به خطر می‌انداخت (نهج البلاغه: ۱۳۳). اگر خداوند می‌خواست، آدم را از نوری می‌آفرید که روشنایش چشمان را نابینا کند، زیباییش عقل‌ها را مبهوت نماید، عطر پاکیزگیش شامه‌ها را تصرف کند؛ اگر چنین می‌کرد گردن‌ها در برابر آدم خاضع، و امتحان ملائک در سجده بر آدم آسان می‌شد (همان: ۲۸۶-۲۸۷). به علت دمیده‌شدن روح خداوند در کالبد خاکی بشر کرامتی به او داده شد^{۳۳} که وجه اشتراک همه آدمیان است. اما اگر کسی بتواند صفات و اسماء الهی را محقق کند به بالاترین درجات کمال انسانی دست می‌یابد که در اینجا مجال بحثش نیست. زمینه اخلاقی تکریم انسان در سخنان حضرت علی مستلزم آن است که همگان به اعتبار انسان بودنشان از آزادی اندیشه و بیان برخوردار باشند و حق انتخاب حاکمان و انتقاد از ایشان را (حتی در مورد حاکم معصومی چون امام علی) داشته باشند^{۳۴} (نهج البلاغه: ۳۳۵). او فرمود «در نادانی انسان همین بس که قدر و منزلت خویش را نشناسد»^{۳۵}.

ملاحظه می‌شود در سخنان امام علی (ع) زمینه اخلاق مسالمت با چهارمین ضلع یعنی تکریم انسانیت، کامل شد تا بتوان بر روی آن اصول اخلاق مسالمت را صورت‌بندی کرد.

۴. اصول اخلاق مسالمت

پس از ارائه دو سطح مبانی و زمینه‌های اخلاق مسالمت در این قسمت، سطح سوم یعنی اصول اخلاق مسالمت میان‌فرهنگی به قرار زیر از نهج‌البلاغه اخذ می‌شود:

۱.۴ صداقت

یکی از مهمترین اصول اخلاق ارتباطی که شأنی ماقبل دینی دارد، صداقت است. قرآن کریم دروغ‌گویان را که کتمان‌کنندگان حقیقت هستند غیر قابل هدایت معرفی می‌کند.^{۳۳} درحالی‌که صداقت، اعتماد اجتماعی را گسترش می‌دهد و زندگی جمعی را سامان می‌بخشد. دروغ‌گویی، همچنین امنیت روحی - روانی جوامع را نابود می‌کند، زیرا به گفته علی (ع) «راستگو در مسیر نجات و کرامت است، اما دروغگو برپرتگاه هلاکت و حقارت قرار دارد» (نهج‌البلاغه: ۱۱۷). نشانه راستگویان آن است که «در حال سخن گفتن به خوبی منظورشان را می‌فهمانند، از مغلطه و مبهم‌گویی احتراز می‌کنند و... اعمالشان را دور از ریب و ریا انجام می‌دهند» (همان: ۱۱۹). علی علیه‌السلام همچنین فرمود

ای مردم، وفاداری و صداقت با یکدیگر پیوندی دائمی دارند. من سپری محکم‌تر و مطمئن‌تر از صداقت نمی‌شناسم... اما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که اکثر مردم خیانت و حيله‌گری را نشانه هوشمندی و زیرکی می‌دانند و نادانان، دروغ‌گویان فریبکار را اهل تدبیر می‌خوانند (همان: ۸۳).

امام علی در خطبه ۱۰۸ می‌فرماید

در این روزگاران... مردم... برای دروغ‌گفتن پیمان دوستی بسته‌اند و همراه با یکدیگر نسبت به صداقت و درستکاری خصومت می‌ورزند... اهالی این زمانه، گرگ‌صفت و حاکمانشان درندگانند. راستی و صداقت از میان چنین جامعه‌ای رخت بر می‌بندد و نادرستی و دروغ فراوان می‌شود. مردم با زبان اظهار دوستی می‌کنند و با دل دشمنی می‌ورزند... (نهج‌البلاغه: ۱۵۷)

از آن چه گذشت معلوم شد صداقت به گونه‌ای هستی‌شناسانه ریشه در تکریم انسانیت دارد. مبنایی‌ترین هنجار ارتباطی در جوامع مختلف، صداقت‌گفتاری است، زیرا زبان اولین ابزار حیات اجتماعی است. اصل صداقت اخلاقی، در بردارنده همه مبانی انسان‌شناسانه‌ای است که در فصل دوم ذکر شد. برابری و برادری انسان‌شناختی، اجازه دروغ‌گویی و رفتار غیرصادقانه را نمی‌دهد؛ همانگونه که اعتدال‌گرایی و حق‌جویی ذاتی نیز مانع توسل به دروغ می‌شود. علاوه بر این، آزادی انتخاب و استقلال رأی کرامت‌مندانه، انسان را از ایفای نقش‌های کاذب و تصنعی باز می‌دارد. همانگونه که استدلال عقلانی و حق‌جویانه، آدمی را از توسل به باطل و دروغ ممانعت می‌کند.

اصل اخلاقی صداقت همچنین در آن زمینه اخلاقی شکل گرفته که در فصل دوم، ذکر شده است؛ به این معنا که دروغ‌پردازی فریبکارانه نمی‌تواند در زمینه رحمت و رأفت فراگیر قد علم کند؛ وحدت فراگیر میان افراد بشر، در تعارض با دروغ‌پردازی‌هایی است که زمینه بی‌اعتمادی‌های تفرقه‌افکنانه را فراهم می‌سازد. برقراری امنیت و صلح در میان مردم نیز مستلزم رعایت صداقت در گفتار و کردار است؛ همچنین برقراری عدالت میان آحاد بشری، منافی رفتارهای کذب‌آلود و غیرصادقانه است. در طراحی سایر اصول اخلاقی نیز همه مبانی و زمینه‌های ذکر شده حضور دارند.

۲.۴ احسان

یکی دیگر از اصول اخلاق مسالمت در عصر ارتباطات جهانی، احسان به هموعان است. امام علی با تبعیت از آیه ۸۳ سوره بقره^{۳۷} و در توصیف اصل اخلاقی احسان خطاب به مالک اشتر می‌فرماید «بدان هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد شهروندان بهتر از احسان به ایشان، کاهش هزینه‌شان و مجبور نکردن‌شان به آنچه وظیفه ندارند، نیست... به فکر طبقه پایین جامعه باش؛ مستمندان، نیازمندان، تهیدستان و از کار افتادگانی که راه چاره‌ای ندارند. برخی از ایشان خواسته‌هاشان را بیان می‌کنند، اما برخی دیگر اهل درخواست نیستند، اما باید نیازهایشان برطرف شود. پس... حق محرومان را از اموال عمومی بپرداز... بدان شهروندانی که در دورترین نقاط سرزمین هستند به اندازه شهروندانی که در مرکز حکومت هستند از اموال عمومی سهم دارند... به کار محرومانی که به تو دسترسی ندارند همت گمار و روی از ایشان برمگردان... به یتیمان و سالخورده‌گان بیچاره، که نمی‌توانند از حقوقشان دفاع کنند، رسیدگی کن... برای مراجعان نیازمندت وقتی قرار ده که شخصاً به نیازهایشان

رسیدگی کنی. مجلسی عمومی تشکیل ده تا همه محرومان بتوانند در آن حضور یابند و درهای آن مجلس را به روی ایشان میند... خشونت و کندی بیان آنها را تحمل کن. در موردشان محدودیتی روا مدار و متکبرانه با آنها برخورد مکن... آنچه را می‌بخشی بدون منت و خشونت ببخش تا بر دریافت کننده‌اش گوارا باشد و اگر نمی‌توانی ببخشی عذرخواهی کن (نهج‌البلاغه: ۴۲۶-۴۳۶). احسان و نیکی یک اصل اخلاقی فرادینی است که می‌تواند در زمره اصول اخلاق مسالمت قرار گیرد و روابط اجتماعی جوامع مختلف را در عصر ارتباطات شکل دهد.

۳.۴ صلح گستری

گسترش صلح و صلاح در میان مردم از جمله اصول اخلاق جهانی مسالمت است که از سخنان امام علی اخذ شده است. ایشان به پیروی از آیه ۱۱۴ سوره نساء^{۳۸} در خطبه شانزدهم نهج‌البلاغه از ضرورت صلح و اصلاح در میان عموم مردم سخن می‌گوید و می‌فرماید در شرایط نزاع و تفرقه در خانه‌هایتان بمانید و در خصومت‌ها شرکت نکنید، بلکه به‌گونه‌ای وحدت‌آفرین به اصلاح میان مردم پردازید، دل‌های پراکنده را به هم نزدیک کنید و مردم را با یکدیگر آشتی دهید. علی(ع) پس از ضربه ابن ملجم در وصیت‌نامه‌اش از صلح و اصلاح میان مردم سخن گفت:

من شما و کسانی که این نامه را می‌خوانند به تقوای الهی، نظم امر، صلح و مسالمت توصیه می‌کنم زیرا از حضرت رسول(ص) شنیدم که می‌گفت فضیلت سازش دادن میان مردم و مسالمت با آنان از فضیلت همه نمازها و روزه‌ها بیشتر است... شما را به خدا پیوندهای دوستی و بخشش را میانتان محکم کنید، به یکدیگر پشت نکنید و رابطه مودت‌آمیزتان را قطع ننمایید... مبدا پس از کشته شدن من به بهانه قتل «امیرالمومنین» خونی به‌ناحق ریخته شود. مبدا جز قاتلم کسی را بکشید (نهج‌البلاغه: ۴۲۳-۴۲۲).

فضایی که امام علی(ع) از جامعه انسانی ترسیم می‌کند سراسر صلح و دوستی است. وی پیروانش را به روابط صلح‌آمیز با دیگران فرامی‌خواند که فضیلتش بیش از عبادات فردی است. امام علی نوشت حتی صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن زیرا موجب آسایش و تجدید نیروی سپاهت می‌شود، تو را از هم و غم رها می‌کند و امنیت سرزمینت را تضمین می‌کند. اما پس از صلح مراقب دشمنت باش که تو را غافلگیر نکند (همان: ۴۴۲).

۴.۴ گسترش دادن فضایل و جلوگیری از ردائل

علی‌علیه‌السلام براساس آیه ۱۱۰ سوره آل‌عمران^{۳۹} می‌فرماید

گروهی از مردم با دست و زبان و قلب با منکرات مبارزه می‌کنند. آن‌ها تمام خصلت‌های نیک را به طور کامل در خود جمع کرده‌اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب به مبارزه برمی‌خیزند نه با دست، که به دو خصلت نیک تمسک بسته‌اند و یکی را از دست داده‌اند. گروهی دیگر تنها با قلبشان مبارزه می‌کنند و مبارزه با دست و زبان را وانهاده‌اند این گروه بهترین خصلت‌ها را از این سه خصلت، ترک گفته و تنها یکی را گرفته‌اند. و گروهی دیگر با هیچ‌یک از زبان، قلب و دست با منکرات مبارزه نمی‌کنند این‌ها در حقیقت مردگانی هستند که زنده به نظر می‌رسند. بدانید تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ای در مقابل دریایی پهناور است. بدانید امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد. اما مهم‌ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر سخنی است که برای دفاع از عدالت در برابر پیشوای ستمگر گفته شود (نهج البلاغه: ۵۴۲)

در آموزه‌های علی علیه‌السلام، مصداق بارز امر به معروف، امر به عدالت، و مصداق بارز نهی از منکر، نهی از ظلم است.

بی‌تفاوتی نسبت به فضیلت و رذیلت، سجایای انسانی را از جامعه بشری می‌گیرد و جامعه‌ای ددمنش رقم خواهد زد. امام علی در نامه‌ای به فرزندانش می‌نویسد «دشمن ظالمان و یار مظلومان باشید... دعوت به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها را فراموش نکنید تا اشرار و ستمگران بر شما مسلط نشوند زیرا ایشان تلاش می‌کنند صدای اعتراض‌تان شنیده نشود.^{۴۰} علی (ع) صفات انسان‌های کمال‌یافته را چنین ترسیم می‌کند «ایشان به عدالت فرمان می‌دهند و خود به آن عمل می‌کنند. مردم را از بدی باز می‌دارند و خود از آن دوری می‌کنند (نهج‌البلاغه: ۳۴۲)».

در زمینه عدالت محورانه گفتمان علوی، اصل امر به عدالت و نهی از ظلم حاکمان مورد تأکید فراوان قرار گرفته و در این راستا، آزادی اندیشه و بیان، مهم‌ترین عامل تلقی می‌شود زیرا بدون آزادی بیان و اندیشه، عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد، ستمگران حاکمیت خواهند یافت و در نتیجه امکان تحقق مسالمت اجتماعی منتفی می‌شود.

۵.۴ مدارا با خطاکاران

علی(ع) به پیروی از آیه ۱۳۴ آل عمران^{۴۱} فرمود «خشم را فرو خور که جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش‌عاقبت‌تر از خشم ندیده‌ام».^{۴۲} «هنگامی که بر دشمنت قدرت یافتی او را عفو کن تا سپاسگزار قدرتت باشی» (نهج البلاغه: ۴۷۰). امام علی خشونت و بدرفتاری با مردم را مصداق محاربه با خالق مردمی داند؛ همان خالقی که رحمان و رحمت‌گستر است. پس هرگز نباید از مدارا با مردم، و بخشش خطاهایشان پشیمان، و از مجازات‌شان خشنود شد (نهج البلاغه: ۴۷۰). یکی از نشانه‌های خوش‌خالقی بخشش خطاکاران و مدارا با دشمنان است زیرا خوش‌خویان، مظهر اسم «الرحمن» خداوند هستند و مهربانی ایشان شامل حال دوست و دشمن می‌شود. گذشت و غفران نسبت به خطای دیگران، از جمله صفات خداوند غفور است تا شخص خطاکار بتواند انسانیتش را بازسازی کند و نسبت به خود احساسی نیک داشته باشد زیرا اگر آدمی کرامت و حرمت انسانی‌اش را که وامدار تقدس الهی است از دست‌رفته بپندارد، دیگر امیدی به خیر و نیکی‌اش نیست. مدارا با خطاکاران یکی از اصول تعیین‌کننده اخلاق مسالمت در عصر ارتباطات جهانی است که از آموزه‌های اخلاقی امیرالمومنین برداشت می‌شود.

۶.۴ امانتداری

امام علی(ع) با تبعیت از آیه ۵۸ نساء^{۴۳} خطاب به فرماندار آذربایجان می‌نویسد «فرمانداری، وسیله کسب روزی‌ات نیست بلکه امانتی در گردن تو است ... بدان اموالی که در دست توست به خداوند تعلق دارد و تو فقط خزانه‌دار و امانتدار خداوند هستی ...» (نهج البلاغه: ۳۶۶) امام علی در زمانه‌ای که طبقات اجتماعی براساس قبیله‌گرایی، و نظام ارباب و رعیتی تنظیم می‌شدند، مقامات و اموال زمامداران را امانات الهی معرفی کرد؛ که می‌بایست در جهت رفاه و امنیت اقشار مختلف صرف شوند.

ایشان در نامه‌ای به مأموران حکومتی می‌نویسد هر کس امانت مردم را خوار شمارد و در آن خیانت ورزد... درهای ذلت در دنیا را بر خویش گشوده‌است... بزرگترین خیانت، خیانت در امانت ملت و بدترین تقلب، تقلب نسبت به پیشوایان امانتدار و نیکوکار است (همان: ۳۸۲-۳۸۳). حکومت امانتی الهی معرفی است که از جانب مردم به حاکم تفویض می‌شود. امام به کارگزارش می‌نویسد من تو را در امانتی که بر عهده دارم شریک کرده‌ام

...اما گویا قصد خیانت و فریب این امت را داشته‌ای تا غنیمت‌هایشان را غصب کنی... گویا ارثیه پدر و مادرت را به خانه می‌بری... (همان: ۴۱۲-۴۱۴) در گفتمان علوی مالکیت مادی و معنوی مردم به اعتبار تکریم مقام انسان ارج نهاده شده است. علی (ع) عموم مردم را مالک اموال خود و عواید حاصل از کار و کسب‌شان می‌داند. امانتداری نسبت به اموال مادی و معنوی افراد، اصلی فرادینی و فرافرهنگی است که به‌عنوان یکی از اصول اخلاق مسالمت از آموزه‌های امام علی اخذ شده است. بی‌توجهی به این اصل اخلاقی، موجب هرج و مرج مادی و معنوی در جهان می‌شود.

۷.۴ قضاوت عادلانه

عدالت در قضاوت میان اشخاص نیز از مصادیق امانتداری است که مقید به هیچ یک از قیود جغرافیایی، تاریخی، دینی، یا فرهنگی نیست و عموم مردم را شامل می‌شود. علی (ع) سرچشمه این اصل اخلاقی را به ذات باری تعالی نسبت می‌دهد و می‌فرماید خداوند با مخلوقاتش بر اساس قسط و عدل رفتار می‌کند و قضاوتش نسبت به ایشان بر مبنای عدالت است (نهج البلاغه: ۲۶۹).

بدترین مردمان از نظر علی (ع) قضاتی هستند که احکامی ظالمانه صادر می‌کنند؛ وی دو گروه را مبعوض‌ترین مخلوقات، نزد خداوند می‌داند:

گروه اول) قضاتی هستند که از راه مستقیم منحرف شده‌اند، اما شیفته بدعت خویش هستند... و پیروانشان را... گمراه می‌کنند.

گروه دوم) قضاتی هستند که سوار بر جهل و نادانی خود هستند، از جهالت مردم استفاده می‌کنند و به سرعت دچار فتنه، مفسده و تفرقه می‌شوند. از منافع صلح و مسالمت بی‌خبرند... این قضات غوطه‌ور در جهل از صبح تا شام در حال تلمبار کردن آب‌های متعفن هستند که نامش را علم گذاشته‌اند... با این حال به مسند قضاوت تکیه زده‌اند تا به خیال خود مشکلات و مشتهات مردم را رفع کنند... به خدا قسم این قاضی‌ها قادر نیستند... حق را از باطل جدا کنند؛ زیرا ایشان... نظریه‌ای جز نظریه خودشان را به رسمیت نمی‌شناسند... خون‌های به ناحق ریخته شده از قضاوت ظالمانه‌شان به فریاد آمده، و صدای میراث‌هایی که جائزانه در اختیار غیر صاحبانش قرار داده‌اند، بلند است (همان: ۵۹-۶۰).

از آنجا که براساس آموزه‌های اخلاقی امام علی (ع) قضاوت عادلانه دربرگیرنده همگان اعم از مومن و غیرمومن می‌شود، می‌توان آن را یکی از اصول اخلاق مسالمت تلقی کرد.

۸.۴ وفاداری به پیمان و پیمان

علی علیه السلام درباره وفاداری به پیمان حتی با دشمن، می فرماید «اگر بین تو و دشمن پیمانی بسته شد، و یا متعهد شدی که دشمن را پناه دهی به عهدت وفادار باش، حتی اگر لازم شد جانت را سپر تعهداتت قرار دهی. زیرا هیچ یک از واجبات الهی به اندازه وفا به عهد و پیمان موجب اجتماع مردم نمی شود، هر چند خواسته‌ها و نظراتشان مختلف باشد... مشرکان نیز همواره این امر را مراعات کرده‌اند؛ زیرا عواقب سوء پیمان شکنی را آزموده‌اند. پس هرگز پیمانی را که بستی مشکن، مواظب باش حتی دشمنت را فریب ندهی، خداوند... عهد و پیمان را حریمی امن برای عموم مردم قرار داده است... در حرم امن عهد و پیمان، فساد، خیانت، و فریب راه ندارد پس هرگز پیمانی منعقد نکن که از آن برداشت اشتباه شود. پیمان باید موثق باشد تا عبارات قابل توجیه از آن برداشت نشود. تنگناها تو را وادار نکند که پیمان‌ها را بناحق فسخ کنی. وفاداری به معاهدات، پایانی نیک به دنبال خواهد داشت ... یکی از ضروریات عصر ارتباطات پای بندی به تعهدات و عقود است؛ وفاداری به پیمان یک اصل اخلاقی پیشادینی و پیشافرهنگی است که عدم رعایتش اعتماد میان افراد و جوامع را سلب و زندگی را صعب و طاقت فرسا می سازد.

۹.۴ احترام به حریم خصوصی

خداوند در آیه ۱۲ حجرات^{۴۴} سوءظن، تجسس و غیبت را مصادق تجاوز به حریم خصوصی و افشای اسرار دیگران معرفی و آن را تحریم فرموده است. در سخنان علی علیه السلام نیز چنانکه گذشت در واقعه شهر انبار بر این موضوع تأکید شده است (نهج البلاغه: ۴۴۲-۴۴۳).

علاوه بر ممنوعیت ورود به حریم مادی افراد در اسلام، ورود به حریم معنوی مردم اعم از گناهکار و بیگناه، نیز منع شده است. یکی از مصادیق ورود به حریم معنوی دیگران، عیب جویی از ایشان است در خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه در این باره آمده

سزاوار است کسانی که از عیوبی مبرا هستند، شکرگزار خداوند باشند و این شکرگزاری، ایشان را از پرداختن به عیوب دیگران منصرف کند ... چرا و چگونه یک فرد، شخص دیگری را به عیبی که دچار شده سرزنش می کند؟ مگر به پوششی که خداوند بر عیوب مردم انداخته نمی اندیشد؟ آیا توجه ندارد که خداوند عیوب بزرگتر

او را از مردم پنهان کرده؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که خودش شبیه آن را مرتکب شده؟ و اگر به آن آلوده نشده... جرأتش بر عیبجویی دیگران بزرگترین گناه است (همان: ۱۹۷)

امام علی همچنین فرمود:

خوشا به حال کسی که اشتغال به معایب خودش، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز داشته‌است. و خوشا به حال کسی که... توشه اش را می‌خورد، از خالقش اطاعت می‌کند، بر خطاهای خویش می‌گیرد، به خویشتن مشغول است و مردم از او در امنیت هستند.^{۴۵}

نه فقط غیبت و عیبجویی از افراد، در اسلام حرام، و به منزله خوردن گوشت مرده ایشان است، بلکه شنیدن عیوب و غیبت دیگران نیز حرام شمرده شده؛ زیرا مانع وحدت و مودت اجتماعی است. به قول قرآن کریم تنها در صورتی می‌توان عیب کسی را برملا ساخت که به رفع ظلم از مظلوم منجر شود.^{۴۶} پس غیبت ظالم نیز منحصر به موضوع ظلم است و وجوه دیگر شخصیتش را شامل نمی‌شود (هاشمی خویی: ۳۸۴/۸-۳۸۶).

احترام به حریم شخصی دیگران و ممنوعیت افشای سرشان، طبق آموزه‌های علوی اصلی فرادینی و فرافرهنگی است و همگان را شامل کی‌شود. از این‌رو در صورت‌بندی اخلاق مسالمت‌ جهانی یکی از اصول مهم تلقی می‌شود.

۱۰.۴ تواضع و نرم‌خویی

تواضع و نرم‌خویی از جمله اصول اخلاق مسالمت است که در عصر ارتباطات جهانی، مانع نزاع و کشمکش میان فرهنگی می‌شود. علی(ع) طبق آیات ۱۸ و ۱۹ لقمان^{۴۷} کبر و خودبزرگ‌بینی را صفتی شیطانی معرفی می‌کند.^{۴۸} زیرا قرآن کریم با تکریم انسان بما هو انسان^{۴۹} اساس تبعیض میان افراد و جوامع انسانی را نابود کرد. امام علی فرمود «عزت و کبریایی، جز خدا را نشاید. هر کس در این دو صفت با خداوند هم‌آوردی کند از رحمت الهی دور شود... ابلیس اساس عصیبت را بنا نهاد... لباس عزت‌طلبی بر تن کرد، و لباس فروتنی را از تن برکند. آیا نمی‌بینی چگونه خداوند وی را خوار کرد؟... او نسبت به اصلش، بر شما فخر فروخت و حسب و نسبتان را مورد نکوهش قرار داد... پس چون او نباشید و آتش عصیبت و کینه‌های جاهلی را... فرونشانید... تواضع را بالای سرهایتان قرار

دهید، عزت طلبی را زیر پاهایتان افکنید و برتری طلبی را از گردنهایتان برکنید... شما را به خدا از حمیت و فخر جاهلی برحذر باشید زیرا تفاخر بر یکدیگر محل پرورش دشمنی و جایگاه وسوسه‌های شیطانی است... تکبر سینه‌ها را تنگ کرده و نسل‌های پیاپی را به سوی نابودی سوق داده است... شما را از اطاعت روسایی که به واسطه حسب و نسبشان بر شما تکبر می‌ورزند و شما را به اطاعت وامی‌دارند برحذر می‌دارم... ایشان پایه‌های عصیبت، ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلی هستند... از عاقبت تجاوز، ستمگری، کبر و خودبزرگ‌بینی برحذر باشید که قلب‌ها را مسموم می‌کند و هیچ کس جان سالم از آن به در نمی‌برد... احوال گذشتگان را به خاطر آورید و فضیلت‌هایی را که موجب عزت، عافیت، نعمت، و کرامتشان شده بود دنبال کنید؛ ایشان از تفرقه دوری گزیدند، نسبت به یکدیگر الفت داشتند و همدیگر را به وحدت سفارش می‌کردند. آن‌ها از کینه‌ورزی، بخل، حسادت، و پشت کردن به یکدیگر اجتناب می‌ورزیدند (نهج البلاغه: ۲۸۷-۳۰۲). در نگرش امام علی همانگونه که ابلیس با تفاخر طلبی نسبت به حسب و نسب خود، ارزش معنوی انسان را نادیده گرفت، افراد و جوامع خودبرترین نیز در تعارض با رحمت و وحدت فراگیر الهی قرار دارند. در انسان‌شناسی امام علی، آدمیان با یکدیگر برابرند. وی هرگز میان سفیدپوست و سیاهپوست، عرب و غیرعرب، غنی و فقیر، شهرنشین و بیابان‌نشین، تمایزی در حقوق انسانی قائل نشد؛ مهاجران، انصار و مجاهدان از نظر وی دارای حقوقی مساوی با سایر شهروندان بودند. امام علی در دوران زمامداریش و با وجود سابقه دینداری، نزدیکی به پیامبر، هجرت در راه اسلام، و مجاهده در رکاب پیامبر، هیچ برتری‌ای برای خود حتی نسبت به شهروندان غیرمسلمان قائل نشد و نشان داد هیچیک از این امتیازات موجب تبعیض میان حقوق انسانی افراد نمی‌شود زیرا حقوق اجتماعی، به ذاتیات مشترک میان همه افراد نوع انسان بر می‌گردد.

۱۱.۴ اجتناب از مرید پروری

یکی از اصول اخلاق مسالمت در عصر ارتباطات اجتناب از مریدپروری است. خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه^{۵۰} مرید پروری علما و زاهدان دینی را نکوهش می‌کند و مریدپروران را از عذاب دردناک الهی می‌ترساند؛ زیرا به قول مغنیه یکی از مصادیق «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» در این آیه، به عبودیت فراخواندن مریدان، توسط علما و زاهدان دینی است که این امر مانع تعقل ایشان می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۵/۴-۳۶). امام علی(ع) پیرو آیه مذکور فرمود «النَّاسُ

ثَلَاثَةٌ : فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ» (نهج البلاغه: ۴۹۶) و بر تعلیم و تعلم تأکید نمود. تعلیم و تعلمی که مبتنی بر عقلانیت است و رابطه مرید و مرادی را - که مستلزم پیروی کورکورانه، غیرمستدل و غیرعقلانی است - بر نمی‌تابد رابطه مرید و مرادی موجب تعصب و جزمیت خواهد شد؛ هنگامی که افکار و اعمال آدمی فاقد معقولیت باشد، راه هم‌زبانی و همدلی اجتماعی مسدود می‌شود و آتش نزاع‌های خانمان‌برانداز در میان افراد و جوامع روشن خواهد شد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله با روشی عقلی - استدلالی، نهج‌البلاغه بازخوانی شده و مخاطب آموزه‌های علی علیه‌السلام فقط مومنان نیستند بلکه همه مردم هستند:

در مرحله اول) مبانی انسان‌شناختی اخلاق مسالمت، از نهج‌البلاغه به‌عنوان مفسر قرآن اخذ شده‌اند که عبارتند از: فطرت مشترک، برابری و برادری، اعتدال‌گرایی و حق‌جویی، آزادی انتخاب و استقلال رأی، تبیین و استدلال حق‌جویانه.

در مرحله دوم) زمینه‌های اخلاق مسالمت برگرفته از نهج‌البلاغه به‌عنوان مفسر قرآن به‌گونه‌ای صورت‌بندی شده‌اند که ریشه در مبانی انسان‌شناختی ذکر شده داشته‌باشند و عبارتند از: رحمت و رأفت فراگیر، وحدت جامعه انسانی، عدالت فراگیر، تکریم انسانیت.

در مرحله سوم) اصول اخلاق مسالمت در زمینه‌های مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی، به‌گونه‌ای صورت‌بندی شده‌اند که در هر یک از اصول اخلاقی، زمینه‌های سابق و مبانی اسبق حضور دارند. به‌عنوان مثال در اصل اخلاقی صداقت، زمینه‌های وحدت، رحمت، عدالت و تکریم انسانیت حضور دارند؛ با وساطت هر یک از این زمینه‌ها، همه مبانی انسان‌شناختی (یعنی برادری و برابری، اعتدال‌گرایی و حق‌جویی، آزادی انتخاب و استقلال رأی، تبیین و استدلال عقلانی) در اصل اخلاقی صداقت ریشه دارند.

اصول اخلاق مسالمت عبارتند از: صداقت، احسان، مودت‌افزایی، گسترش دادن فضایل و جلوگیری از رذایل، مدارا با خطاکاران، امانتداری، قضاوت عادلانه، وفاداری به پیمان و پیمانه، احترام به حریم خصوصی، تواضع و نرم‌خویی، اجتناب از مریدپروری.

از آنجا که این اصول اخلاقی ریشه در مشترکات انسانی دارند و مقید به دین یا فرهنگ خاصی نیستند، می‌توانند مورد وفاق تمامی انسان‌ها در عصر ارتباطات جهانی باشند تا

مسالمت میان فرهنگی و میان دینی جایگزین نزاع‌های خانمان‌سوز کنونی در میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. صانع‌پور، مریم، ۱۳۹۶، اخلاق شهروندان دنیای مجازی، بنیاد نهج‌البلاغه، پژوهش‌های دانشگاهی (برنده جایزه جهانی کتاب برگزیده در پنجمین جشنواره بین‌المللی امام علی (ع) پژوهی، ۱۳۹۶، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ صانع‌پور «صورت‌بندی مفهومی «اخلاق مسالمت» بر اساس واژه قرآنی ناس» فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، صص ۶۳-۸۳؛ صانع‌پور، ارائه مقاله «همگرایی اخلاقی در دنیای مجازی با استفاده از قرآن کریم» به زبان انگلیسی در همایش بین‌المللی همگرایی و واگرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری انجمن میان‌فرهنگی ایران و با حمایت بنیاد هومبولت آلمان، بیستم تا بیست و دوم اسفندماه ۱۳۹۷

۲. فَطَرَتَ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (۳۰/ روم)

۳. ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَبِخِهَا تَرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولِ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولِ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ لَوْقَتِ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ [أَجَلٍ] مَعْلُومٍ، ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ [فَتَمَثَّلَتْ] فَمَثَّلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانَ يَجْبِلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَ أَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِ وَ السَّالْوَانِ وَ الْأَجْنَسِ مَعْجُونًا بَطِينَةَ السَّالْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَشْبَاهِ الْمُتَوَلِّفَةِ وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَ الْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْبَلَّةِ وَ الْجُمُودِ وَ الْمَسَاءَةِ وَ السَّرُورِ [

۴. نفخت فيه من روجي (۷۱/ص)

۵. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲/ انسان)

۶. لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدِي (۷۵/ص)

۷. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (۲۹/حجر؛ ۷۲/ص)

۸. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰/ اسراء)

۹. هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۸/ آل عمران)

۱۰. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۱۳/ حجرات)

۱۱. « أَنْ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ »

۱۲. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَنِينُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰/ روم)
۱۳. سَاعَ سَرِيحٍ نَجَا وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا وَ مُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ مُضَلَّةً وَ الطَّرِيقِ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السَّنَةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ (خطبه ۱۶: ۵۸)
۱۴. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵/ انعام)
۱۵. وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹/ يونس)
۱۶. لَنَا حَقٌّ فَإِنِ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِينًا أَعْجَازَ اللَّيْلِ، وَإِنطَالِ السَّرَى (نهج البلاغه، حکمت ۲۲: ۴۷۲)
۱۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴/ نساء)
۱۸. فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ... وَ لَمْ يَخُلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱: ۴۳)
۱۹. وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ۗ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹/ اعراف)
۲۰. قُلْ هَلْ أَنْتُمْ بِشِرِّ مِنَ ذَٰلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ ۗ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ ۗ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰/ مائده)
۲۱. وَ لَا تَكُونُوا كَجِفَاهِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَهُونَ، وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶: ۲۴۰)
۲۲. بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶: ۱۵۳)
۲۳. وَ الْعَقْلَ حِفْظَ التَّجَارِبِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۴۰۲)
۲۴. فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَةِ. (نهج البلاغه، نامه ۷۸: ۴۶۶)
۲۵. وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا (۹/ نساء)
۲۶. الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرِ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ... الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ (خطبه ۴۵: ۸۵)
۲۷. أَمِينٌ وَ حَيِّهِ وَ خَاتَمُ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ (خطبه ۱۷۳: ۲۴۷) وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَ سَفِيرُ وَ حَيِّهِ وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ (خطبه ۱۹۸: ۳۱۲)
۲۸. (بَيْتِ اللَّهِ) جَعَلَهُ اللَّهُ سَبِيًّا لِرَحْمَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۹۳: ۱۹۲)
۲۹. وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا (۲۸/ سبأ)
۳۰. وَ قَامَ بِالتَّسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فَيُحْكِمُهُ (خطبه ۱۸۵، ص: ۲۶۹)

۳۱. من أجل ذلك كتبنا على بني إسرائيل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعاً (۳۲ مائده)

۳۲. أتحسب أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر

و أنت الكتاب المبين الذي بأحرفه مظهر المضمرة (امام علی بن ابی طالب، ۱۹۸۸/۱۴۰۹: ۱۷۴)

۳۳. لقد كرمنا بني آدم (۷۰/اسراء)

۳۴. فلا تكفوا عن مقال بحق، أو مشورة بعدل فإني لست في نفسي بفوق أن أخطيء، ولا آمن ذلك من فعلی، إلا أن يكفي الله من نفسي ما هو أملك به مني

۳۵. و كفى بالمرء جهلاً ألا يعرف قدره (خطبه ۱۶، ص: ۵۸)

۳۶. إن الله لا يهدي من هو كاذب كفاراً (۳/ زمر)

۳۷. و إذ أخذنا ميثاق بني إسرائيل لا تعبدون إلا الله و بالوالدين إحساناً و ذي القربى و الأيتامى و المساكين و قولوا للناس حسناً و أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة ثم توليتم إلا قليلاً منكم و أنتم معرضون

۳۸. لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس و من يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه أجراً عظيماً

۳۹. كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ

۴۰. كُونُوا لِلظَّالِمِ خَضِعَاءً وَاغْلِيظُوا الصَّوْتُ... لَّا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ (نامه ۴۷، ص: ۴۲۱ و ۴۲۲)

۴۱. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

۴۲. وَ تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَىٰ مِنْهَا عَاقِبَةٌ، وَلَا أَدَّ مَغْبَةً (نامه ۳۱، ص: ۴۰۳)

۴۳. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً

۴۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۴۵. طُوبَىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ وَ طُوبَىٰ لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوَّتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَىٰ عَلَىٰ حَظِيَّتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ (نهج البلاغه: ۲۵۴-۲۵۵)

۴۶. لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْظِلٌ (۱۴۸/نساء)

۴۷. وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ أَقْبِدْ فِي مَشِيكِ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

۴۸. «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ الشَّنَانِ وَ مَنَافِعِ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ»

۴۹. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء / ۷۰)

۵۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

علی علیه السلام، نهج البلاغه من کلام امیر المومنین ابی الحسن علی بن ابیطالب علیه السلام، شریف رضی، ابوالحسن محمد الرضی بن الحسن الموسوی، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی الصالح، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۷ق. / ۱۹۶۷م.

_____ دیوان علی بن ابیطالب، عبدالعزیز الکریم، بی جا، ۱۴۰۹ق. / ۱۹۸۸ م.

علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، شرح سید علینقی فیض الاسلام، بی جا، ۱۳۷۵ق. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، (۲۰ مجلد).

بحرانی، میثم بن علی بن میثم، اختیار مصباح السالکین (شرح نهج البلاغه)، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.، (۵ مجلد).

عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مطبعه دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳۶۴ق. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.، (۷ مجلد). هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سید ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ ش.، (۲۱ مجلد).